

برای شناخت کسی یا چیزی ، دو راه وجود دارد:

استدلال : استدلالی که برای شناخت خدا استفاده می شود، برهان نظم است.

تجربه : مثلاً به فردی می گوئیم فرض کن خدا وجود دارد. سعی کن کارهایی که گفته است را انجام دهی تا به نتایجش برسی و اگر رسیدی یعنی خدا واقعا وجود دارد. حالا اگر به نتیجه نرسیدی، یعنی کارها کامل ادا نشده و مانند خطاهای آزمایشی در علوم تجربی است.

فلاسفه از راه استدلال و از طریق عقلشان به شناخت خدا می رسند.

عرفا از راه تجربه و از طریق دلشان به شناخت خدا می رسند.

شناختی که ما به دست می آوریم ، سه درجه دارد:

علم الیقین : یعنی این که درباره چیزی فقط چیزهایی می دانیم مثلاً کسی به ما گفته با لمس آتش می سوزی.

عین الیقین : یعنی این که درباره چیزی ، چیزهایی دیده ایم مثل وقتی که می بینیم کسی که آتش را لمس می کند، می سوزد.

حق الیقین : که بالاترین درجه شناخت است و یعنی چیزی که می خواهیم بشناسیمش را کاملاً حس و لمس کرده ایم مثل وقتی که آتش را لمس می کنیم و می سوزیم.

شناخت کامل باید توسط هر دو راه باشد چون هیچ یک از راه ها به تنهایی کافی نیست.

مثلاً کسی که فقط از استدلال استفاده کرده ، از دلش شناخت ندارد و کارهایش را از ته دل انجام نمی دهد.

یا کسی که فقط از تجربه استفاده می کند ، خرافاتی است و کارهایش دیگر عقلانی نیست و می تواند نتیجه اشتباهی از شناختش بگیرد. مانند خوارج ، داعش و ...

صفات ثبوتی و سلبی

صفات ثبوتی ، صفاتی هستند که در خدا ثابت اند و هرگز تغییر نمی کنند مانند دانا بودن، توانا بودن، بخشنده بودن و...

صفات سلبی ، صفاتی هستند که خداوند آن ها را ندارد مانند نادانی، ضعف و...

صفات ثبوتی و سلبی کاملاً مخالف اند.

دلیل وجود صفات سلبی، این است که اگر ما خودمان را با خدا مقایسه کردیم، گمراه نشویم.

در عبادات، ما در مورد صفات ثبوتی خدا را حمد کرده و مورد صفات سلبی خدا را تسبیح میکنیم.